طراحی الگوهای اعتقادی در خانواده به عنوان مبدع تربیت اخلاقی فرزند

زهره سادات میرمقتدایی[1]

چکیده

مقدمه: برای دستیابی به اهداف تربیت دینی، توسعه فرهنگ تعالی اهمیت ویژه ای دارد. در حقیقت پویایی تربیت دینی در شرایط کنونی به پویایی روشها، نگرشها و برنامه هایی وابسته است که در سطح خانواده، نظامهای آموزشی و سیاستهای حاکم بر جامعه مطرح می شود و باید از حالت کلیشه ای و تحمیلی خارج شده و با روشهای علمی و صحیح ارایه شود. برای توسعه فرهنگ دینی در جامعه و اثربخشی شیوه های تربیتی مربوط در دل و جان افراد، از یک سو باید رغبت و نیاز درونی نسبت به این مسأله در آنان ایجاد شود تا انگیزه کافی برای بروز رفتار سالم را داشته باشند و از سوی دیگر باید روشها و شیوه های تربیتی فعال و مناسب جانشین شیوه های غلط و منفعل تربیتی گردد.

با عنایت به تعریفی که از «تربیت» و «دین» به عمل آمده می توان گفت تربیت دینی فرایندی است دو سویه میان مربی و متربّی که ضمن آن مربی با بهره گیری از مجموعه عقاید، قوانین و مقررات دینی تلاش می کند تا شرایطی فراهم آورد که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی ستعدادهای خودگام برداشته، به سوی هدفهای مطلوب رهنمون گردد. عشق کلید تربیت دینی است. کسب فضایل اخلاقی باید به واسطه عشق به خداوند حاصل شود. هیچ تربیت و آموزشی بدون زمینه سازی، موفق نیست. اگر مجموعه عناصر و عوامل تاثیرگذار در ارسال یک پیام ارزشی، از وحدت و هماهنگی لازم در عمل برخوردار نباشد، نمی تواند موثر واقع شوند و چه بسا آثار یکدیگر را خنثی کنند. کودک متأثر از تمام انگیزه‌های خانوادگی است و رفتار او از این محیط تأثیر می‌پذیرد. والدین به عنوان الگوهای اصلی زندگی کودک، احساسات، علایق، ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی و حتی منطق قضاوتی و ارزشی خود را به او منتقل می‌کنند و کودک با علاقه و وجد تمام این معیارها را درونی می‌کند و شخصیت در حال تکوین خود را با آن وفق می‌دهد.

هدف:هدف اصلی مقاله بررسی تفصیلی نقش خانواده در تحول اعتقادی وایجاد باورهای دینی- مذهبی وارائه راهکارها وپیشنهاداتی بصورت الگوهای اعتقادی در جهت دگرگونی در این زمینه است.

مواد وروشها:مقاله مروری فوق یک مطالعه کتابخانه ای بر روی آخرین وجدیدترین مقالات موجود در کتب وسایتهای مرتبط بوده وبا نگاهی اجمالی به نقش خانواده در آموزش تربیت دینی می پردازد.

کلید واژه ها:خانواده-راهکارهای آموزشی-باورهای دینی ومذهبی -تربیت دینی

[1] -دانشگاه ازاد اسلامي واحد فلاورجان- تلفن:۰۹۱۳۳۲۹۴۳۵۸

email:mirmoghtada@yahoo.com

در تربیت اخلاقی، تربیت دینی از جایگاه رفیع برخوردار است. امروزه بین دو حوزه تربیت و اخلاق فرق هایی مطرح شده است تا آن جا که صاحب نظران علوم تربیتی و حوزه اخلاق آن دو حوزه را دو علم مستقل می دانند، بو علی سینا می گوید: ماهیت تعلیم و تربیت عبارت است از «برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی».اما اخلاق نیز ماهیت و تعریفی دارد که تنها به معنای اصطلاحی آن بسنده می شود: «اخلاق گاهی به معنای صفات نفسانی استعمال می شود و گاهی به عنوان صفت فعل به کار می رود یعنی کار اخلاقی». «علم اخلاق، علمی است که از انواع صفات خوب و بد، صفاتی که ارتباط با افعال اختیاری انسان دارد بحث می کند و هم چنین کیفیت اکتساب این صفات و یا دور کردن صفات رذیله و زشت را نشان می دهد».سوال اول این است که آیا اصولاً امکان دارد که تربیت اخلاقی تحقق پیدا کند؟ علم روان شناسی به بررسی ویژگی های مختلف روحی ـ روانی انسان می پردازد. در وجود آدمی انگیزه هایی تعبیه شده است که به ناچار باید به آن ها آگاهی پیدا کنیم. برخی از انگیزه ها طبیعی است و پاره ای دیگر اکتسابی. گر چه تفکیک این دو در انسان خیلی سخت است امّا در این جا برای آموزش آن، این دو را تفکیک کرده ایم. نمونه هائی که برای انگیزه های طبیعی ذکر شده عبارت از غرائزی است که رفتار های آدمی را شکل می دهد. به جای غرائز مفهوم نیاز را نیز می توان استفاده کرد. غرایز، نیازها و یا انگیزه های طبیعی در یک طبقه بندی به سائق ها ـ نیاز به امنیت، نیاز به تعلق داشتن و مورد تحسین واقع شدن ـ نیازهای فطری (شناختی ـ عاطفی) شناخته شده است.تفاوت اساسی انسان با سایر حیوانات، در روحی است که انسان دارد، روح الهی انسان که به نفس ناطقه نیز مشهور است، او را از سایر حیوانات جدا می سازد خداوند وقتی راجع به خلقت انسان صحبت می کند، خاطر نشان می سازد که به انسان روحی داده است که از آن تعبیر به «روح من» می کند. این روح، یعنی روح خدائی به هیچ یک از موجودات دیگر داده نشده است. این روح منحصر به فرد، خود نیازهائی دارد که از آن نیازها تعبیر به نیازهای فطری می شود. به این ترتیب «نیازهای فطری، نیازهایی هستند که از روح الهی انسان سرچشمه می گیرند».

نیازهای فطری

نیازهای فطری بدین ترتیب طبقه بندی شده است:

۱ـ حقیقت جویی، ۲ـ نیاز به اخلاق یا فضایل، ۳ـ نیاز به زیبایی، ۴ـ خلاقیت و ابداع، ۵ـ نیاز به عشق و پرستش

آن چه در این جا مورد بررسی قرار می گیرد «نیاز به اخلاق» است. موضوع سوال اصلی ما این است که آیا ذاتاً امکان تربیت اخلاقی وجود دارد یا نه؟ در پاسخ به این سوال به این جا رسیدیم که در فطرت انسان «نیاز به اخلاق» تعبیه شده است.

نیاز به اخلاق

انسان برای زندگی اجتماعی خود ناگزیر از وضع قوانین و اطاعت از آن است. در اجتماع، قوانین سعی می کنند حدود هر کس را تعیین و آنان را موظف به رعایت حقوق دیگران نماید. این قوانین گاه به مقررات اجتماعی و گاهی به اخلاق اجتماعی شهرت پیدا کرده اند. این مقررات و یا اخلاق اجتماعی در واقع نیازی ثانوی برای زندگی اجتماعی انسان به شمار

می آیند. انسان به طور طبیعی نیازمند به این گونه قوانین نیست، بلکه از آن جائی که برای رفع حوائج خود ناگزیر از زندگی اجتماعی است، لذا این مقررات را برای تنظیم حیات اجتماعی خویش وضع و رعایت می کند. مقصود از نیاز انسان به اخلاق، نیاز به مقررات اجتماعی و بین فردی نیست، بلکه مقصود از نیاز به اخلاق، تمایل طبیعی آدمی برای داشتن کمالات و خیرات اخلاقی است. انسان گذشته از این که در اجتماع زندگی می کند، فضیلت را دوست دارد و طالب آن است. انسان اگر در جهان به تنهائی هم زندگی کند، باز خود را مجاز به انجام هر کاری نمی داند. او از این که بر نفس خویش مسلط باشد، احساس لذت می نماید و این سرمایه اولیه اخلاق به شمار می آید. آدمی از ضعف خویش در مقابل خواسته ها و تمایلات، احساس ناخرسندی می نماید. از این رو از ضعف عقل گریزان بوده و تمایل به حاکمیت عقل بر حیات خویش دارد. و اخلاق نیز از عقل ناشی می شود.تجربه ثابت کرده است که انسان از داشتن فضیلت های اخلاقی احساس رضایت مندی کرده و از صفاتی چون ظلم و تضییع حقوق و کارهای منافی عفت شرمسار است. این قضیه به ما در فهم امکان ذاتی تربیت اخلاقی کمک می کند. بنابر این به حکم عقل، تربیت انسان امری کاملاً طبیعی است در غیر این صورت وجود چنین نیازهایی چه معنایی دارد؟ علت دیگری که خارج از تفکر و تجربه انسانی است، وجود مکتب های گوناگون دینی و غیر آن است که هر کدام به طریقی به فضیلت های اخلاقی توصیه می کند. اگر در این که آیا تربیت اخلاقی امکان دارد یا نه، شکی کنیم، کافی است که به ادیان الهی توجه کنیم. اگر چنین امکانی وجود نداشت، این همه ادیان در عصرهای گوناگون برای نسل های مختلف تلاش نمی کرد. می دانیم در کتب آسمانی پاره ای از مطالب به تاریخ و برخی به عقاید و در قسمت های دیگری به اخلاق پرداخته است. اگر انسان به اخلاق نیاز نداشت و یا تربیت اخلاقی در انسان بی تأثیر بود، آمدن این همه توصیه های اخلاقی لغو و بیهوده می شد و خداوند کار عبث و بی ثمر مرتکب نمی شود. پس امکان دارد که بگوئیم تربیت اخلاقی در انسان کار ساز است. علاوه بر وجود دین و شریعتی که توصیه به اخلاق می کند، رسولان الهی نیز چنین تکلیفی را بر عهده دارند. رسالت پیامبران رهنمون ساختن انسان ها به سعادت است. آنان تلاش کرده اند تا ارزش های اخلاقی را توسعه دهند. پس اگر امکان تربیت اخلاقی وجود نداشت ارسال رسولان هم کاری لغو و بیهوده بود در حالی که خداوند حکیم است. سومین مؤید برای وجود امکان تربیت اخلاقی، باور و اعتقاد به معاد است. معاد و بازگشت به جایگاهی که صواب از ناصواب و سره از ناسره بازخوانی می شود منجر به بروز رفتارهای اخلاقی و پایبندی به ارزش ها می شود. وجود باور به معاد و بازگشت انسان ها به میز محاکمه مؤید دیگری بر وجود چنین امکانی است. در واقع معاد محرکی است برای خود سازی و توجه به پاک سازی نفس از آلودگی ها. بنابر این با توجه به قرائن مذکور آن چه امید تکامل و پایبندی اخلاقی در انسان را روز افزون می کند التفات بشر به معاد است.

امروزه با نگاهی گذرا به مراکز تربیتی از جمله مهد کودک ها، مدارس علمی، مراکز باز پروری، ندامت گاه ها و ... می توان به این نتیجه رسید که رشد و تربیت اخلاقی در انسان ها قطعی و غیر قابل انکار است. با توجه به آن چه بیان شد اگر بگوییم انسان قابلیت تربیت ندارد مستلزم تناقض شده ایم.

مهم ترین عوامل موثر در تشکیل شخصیت اخلاقی انسان

به طور اجمال عوامل موثر در هدایت و تربیت اخلاقی انسان به دو بخش تقسیم می شود.
الف ـ عوامل بیرونی که عبارتند از: ۱ـ عامل وراثت و ژنتیک. از دوران های کهن، تاثیر اجمالی وراثت در ساختار هویت و شخصیت انسان محور بحث و مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان و عالمان اخلاق بوده است. «ژن» از پدران و مادران و نیاکان به نسل های بعد منتقل می شود. این ژن ها حاوی ویژگی ها و زمینه های موروثی است که از اولین بنیاد های شخصیت به شمار می رود. ۲ـ عامل فیزیولوژیکی. وضعیت و ویژگی های ساختمان بدنی، عضوی، عصبی، و فیزیولوژیکی از عوامل موثر در ساختار شخصیت به شمار می آید. ۳ـ عوامل طبیعی و مادی. موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی محل تولد و نشو و نمای کودک نیز تأثیر مهمی در پیدایش نژاد های گوناگون و ساختار های شخصیت متفاوت در نوع بشر دارد. ۴ـ عوامل اجتماعی. این عامل در ردیف مهم ترین عناصر شکل دهنده ساختار شخصیت بشر شناخته شده است.
از جمله عوامل اجتماعی می توان به کانون خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط های عمومی، رسانه های گروهی، تاریخ و... اشاره کرد. گروه های سنی هم چنین در شمار مهم ترین عوامل بیرونی همواره مدّ نظر علما و اخلاق بوده است. در حوزه اخلاق رابطه استاد و شاگردی هم از عناصری است که در شکل دهی شخصیت اخلاقی بسیار نقش آفرینی می کند.
ب ـ عوامل درونی. درباره نقش و تأثیرات ژرف عوامل روانی و درونی، نظیر اندیشه و تعقل، فطرت، غریزه، گرایش ها، اراده و... علمای اخلاق نکات مهمی بیان کرده اند. وجدان یا ضمیر ناخودآگاه از دیگر عوامل مهم در تربیت اخلاقی شمارش شده است.

اصول موضوعه نظام اخلاقی اسلام

راه کار اسلام برای تربیت اخلاقی حاوی سه اصل اساسی و مهم است. اصل اول حق انتخاب انسان در طول زندگی است. اختیار بشر در این که کدام راه را برگزیند نهایت احترامی است که خداوند به انسان گذاشته است. دومین اصل در نظام اخلاقی اسلام، این است که انسان دارای مطلوب نهایی است. انسان در این نظام پوچ گرا و ولنگار نیست و تمام کارهایش بر اساس عنصر «مطلوبیت» پایه ریزی شده است. مطلوب مورد نظر انسان، مطلوبیت و خاستگاهی ذاتی است. این هدف نهایی، همان چیزی است که بالفطره برای انسان (بدون در نظر گرفتن عقیده) مطلوب است که از آن به سعادت، فلاح و فوز و... تعبیر می کنیمهمه دنبال سعادت اند اما راه رسیدن به آن و یا مصداق سعادت را در پاره ای موارد اشتباه می کنند. باید دقت کرد که تشخیص مصداق سعادت با پیروی از دین، مطمئن و جاودان است. تمام بایدها و نبایدهای قرآن، زمینه وصول به سعادت را فراهم کرده است. از دیگر اصول موضوعه، اصل تأثیر تلاش انسان در وصول به هدف است. اعتقاد به این اصل و آگاهی از تأثیر اعمال و رفتار انسان نسبت به سرنوشت وی برای وادار کردن شخص به حرکت و تلاش در مسیر اهداف عالی اخلاقی، لازم و ضروری خواهد بود. این اصل نشان می دهد که تلاش هدر نمی رود و نتیجه بخش خواهد بود هم چنین نشان می دهدکه بدون تلاش، رستگاری تحقق پذیر نیست، و دیگران توان تغییر سرنوشت او را ندارند. این اصل می رساند که انسان نمی تواند سربار دیگران شود و نمی تواند مشکلاتش را به عهده دیگران بگذارد.آیاتی که در قرآن به نوعی بحث جزاء را مطرح می کند، این اصل را روشن می سازد.با توجه به آن چه گذشت، آیات قرآن اشاره می کند که تربیت اخلاقی امری است که با تلاش انسان و داشتن هدف و غایت نهایی در سایه خواستن انسان امکان پذیر است. در جامعه

کنونی گر چه تهاجم فرهنگی با تمام قوا در حال فعالیت است، اما تا انسان نخواهد و نپذیرد بیگانگان موفق نمی شوند. تهاجم زمانی کارساز است که انسان هدف نهایی نداشته باشد و زمانی کارساز است که انسان به توصیه ها و قرآن و اهل بیت ـ علیهم السلام ـ عمل نکند و تلاش در رسیدن به سعادت را از خود نشان ندهد. پس در عصر ما عنصر اصلی برای رسیدن به تربیت اخلاقی، توجه تمام و کامل به «وحی» است. وحی که در قالب قرآن و یا کلام اهل بیت است، قانون اساسی است. این قانون ساختمان حیات معنوی انسان را ترسیم کرده است. پس اخلاق و تربیت زمانی اتفاق می افتد که اولاً اهداف معاندین و دشمن درونی (نفس) معلوم شود ثانیاً به سوی هدف نهایی قرآن، با تلاش و حوصله حرکت کرده تا در سایه اختیار و آزادی به مطلوب نهایی واصل شود. وجود عالمان ربانی، نیکان و صالحان و افراد باتقوی و معتمد نشان می دهد که در عصر کنونی امکان تربیت اخلاقی وجود دارد. و از قبل از تولد تا آخر عمر باید مراقب بود تا به فلاح و رستگاری نائل شد. به نظر می رسد بهترین راه برای تربیت جامعه و فرد، الزام انسان ها به رعایت قوانین و مقررات مربوطه است .

ابزاری که امروزه در اختیار ما است چه ابزاری که به گونه ای افراد را محدود می کند مانند حریم خانواده و یا مراکزی که محدود کننده است و هم چنین مراکزی که به نوعی در ساختار اخلاقی جامعه موثرند مانند رسانه ها، می تواند زمینه های تربیت را ایجاد کند. عنصر امر به معروف و نهی از منکر ا زمهمترین عوامل کنترل اخلاقی جامعه است که باید به آن پرداخته شود.

ابعاد یادگیری تربیت دینی درحریم خانواده

- بعد شناختی:

خانواده ها نخست باید به کودکان اندیشیدن را بیاموزند. فکر، نخست با احساس آغاز می شود. از ترکیب تاثرات حسی، عقل حسی و مفاهیم، و از ترکیب مفاهیم، ادراک عقلانی حاصل می شود. خانواده نخست باید آموزش را از آشنایی کودک با طبیعت آغاز کند. بدین معنا که درباره نظم و زیبایی سخن گفت: سپس رابطه طبیعت را با خدا تبیین کرد، به تدریج که کودک رشد می کند می توان مفاهیم دینی را بدو آموخت. باید به کودک آموخت که تصور خداوند در هر حالت و هر شکل باید همراه با تقدیس و تکریم باشد.

- بعد رفتاری:

مربی در خانواده چه در جایگاه پدر و مادر و چه در جایگاه خواهر و برادر باید سعی کند تا در کودک فضایل اخلاقی به ملکات اخلاقی مبدل گردد. برخی از فلاسفه معتقدند که باید فضایل اخلاقی چنان در روح آدمی رسوخ کند که حتی در خواب هم به عمل خلاف نیندیشد و این ممکن نیست مگر آنکه عادات نیک از کودکی در وی پرورش یابد. به همین جهت تربیت را فن تشکیل عادات دانسته اند. گرچه برخی از علمای تعلیم و تربیت جدید تشکیل عادات را روشی تلقینی دانسته آن را مغایر با تربیت می دانند، اما اکثر متفکرین تعلیم و تربیت بر این نکته اتفاق نظر دارند که باید تلاش کرد تا از طفولیت ،کودک در خانواده خود به عادات نیک خو گیرد و پرورش یابد. داشتن الگو از راههایی است که کودک می تواند به وسیله آن دارای عاداتی نیک و رفتاری پسندیده گردد. گرچه محیط پیرامون آدمی، جامعه، فرهنگ، حکومت و به خصوص مدرسه، تاثیر بسزائی در تربیت دینی و اخلاقی کودک دارد، اما خانواده از جایگاه ویژه ای برخوردار است. کودکان از سالهای نخستین زندگی خود از طریق الگوپذیری به

یادگیری می پردازند. علاقه کودک به پدر و مادر و محبتی که از ایشان می بیند سبب می شود تا به همانند سازی با ایشان همت گمارد. به همین جهت است که رفتار والدین نقش اساسی در تربیت فرزندان خواهد داشت. الگو پذیری کودک از والدین در خانواده بنحو احسن صورت گیرد لذا یکی بودن کردار و گفتار در خانواده مهم می باشد. وقتی خانواده ای خود از مقیدین صلاه باشند، نونهالان چنین خانواده ای نیاموخته، اهل نماز می شوند. چیزی که نیاز به آموختن دارد، فصول نماز است نه اصول نماز. غریزه تقلید یکی از عزایز نیرومند و ریشه دار انسان است. اگر این غریزه نبود کودک چگونه می توانست بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذا خوردن و... را فرا گیرد؟ در خانواده والدین به عنوان اصلی ترین عضو آن باید در تربیت دینی کودکان تلاش کنند تا متربی از سرشوق و اشتیاق به تجارب درونی دست یابد، به نحوی که خود بتواند فطرت خداجوی خود را کشف کند و تجربه دینی را بطور حضوری شهود نماید. این ممکن نخواهد شد جز با عشق. عشق کلید تربیت دینی است. کسب فضایل اخلاقی باید به واسطه عشق به خداوند حاصل شود. انسان کامل کسی است که بتواند گرایش های والای انسانی، همچون کمال طلبی، حقیقت جویی، خداجویی، علم طلبی، عدالت خواهی و... را در خود کشف کند و بپروراند. در حقیقت جمال معنوی است که می تواند دل را مهیای کمال سازد. برای شناخت حقیقت می توان از عقل و استدلال و نیز دل مدد جست. در گرایش کودکان و نوجوانان به امور دینی و مذهبی عناصر مختلفی نقش دارند. از جمله مهمترین و مؤثرترین این عوامل خانواده می باشد. تربیت و آموزش، انتقال اطلاعات نیست بلکه تغییر در جهان بینی است. هیچ تربیت و آموزشی بدون زمینه سازی، موفق نیست. اگر مجموعه عناصر و عوامل تاثیرگذار در ارسال یک پیام ارزشی، از وحدت و هماهنگی لازم در عمل برخوردار نباشد، نمی تواند موثر واقع شوند و چه بسا آثار یکدیگر را خنثی کنند.عناصر و عوامل تاثیر گذارنده در محیط خانه ، مدرسه و جامعه در القای یک ارزش معنوی و رسانیدن پیام و بیان روح مذهبی ، اگر عملاً یکدیگر را نفی کنند و یا در برنامه ها و اظهار مطالب ، هر کدام راه و هدفی متفاوت و مغایر با یکدیگر بپیمایند ، در ذهن فرد تناقض بوجود می آورند و پیام منجر به ایجاد انگیزه ، شوق ، اراده و عمل نمی شود. اما در این میان ، یک نکته مهم و قابل توجه را نباید فراموش کرد که اگر تربیت دینی و مذهبی خانواده ای اساسی و ریشه ای باشد ، فرد تربیت شده می تواند در برابر تندبادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی مقاومت کند و از مسیر صحیح زندگی خارج نشود. آموزش و پرورش روحیهٔ مذهبی مناسب ، ابتدا از خانه شروع می شود و خانواده نقش مهمی در انتقال فرهنگ دینی از خود بروز می دهد.

-آداب و عبادات مذهبی:

آداب و عبادات مذهبی چون پاسخی به عالی ترین نیازهای معنوی است ، اگر بطور طبیعی و با جلب رضایت قلبی ارائه شود ، احساس خوشایند را در آنان بر می انگیزد و متربی آن را براحتی جذب می کند ، چرا که عواطف و احساسات ، مهمترین نقش را در تکوین ، رشد و پرورش شخصیت جوان و نوجوان دارند. بدیهی است زمانی که کودکان و نوجوانان در معرض یادگیری و آموزش احکام و عبادات قرار دارند ، لازم است برای این موضوع زمینه سازی شود تا همراه با آموزش ، احساس خوشایند در او ایجاد گردد و به این ترتیب، نتیجه ای مطلوب به بار آورد. در اینصورت، تقویت چنین گرایش فطری نیز بسیار آسان و طبیعی خواهد بود. کسب عادتها و رفتارهای مذهبی بیش از آنکه متاثر از اندرزها و سخنان

والدین باشد، معلول پذیرش رفتار، عواطف و احساسات مرتبط و همراه با مهر و محبت آنان است.
با برانگیختن احساساتی خوشایند در حین انجام فرایض مذهبی در کودکان و نوجوانان، زمینه یادگیری رفتارها و احساسات مطلوب فراهم می گردد و این نیز به نوبه خود موجب تقویت انگیزه و گرایش به نیایش و ارتباط با پروردگار متعال می شود. یادگیری بیشتر رفتارها و گفتارهای کودکان و نوجوانان، براساس مشاهداتی است که نسبت به اعمال والدین دارند و نیز احساسی که فضای ارتباطی خانواده در آنها پدید می آورد، در این امر موثر است. در کانون خانواده است که گرایش دینی افراد تقویت می شود و خمیر مایه شخصیت مذهبی در آنان تکریم می یابد.
بسیاری از رفتارها و گرایشهای کودک و نوجوان، از قبیل گرایش به نماز و روزه، شرکت در کارهای خیر و اهمیت دادن به وظایف و تکالیف دینی، غالباً متاثر از تجارب خوشایند تربیتی آنان در خانه و خانواده است. کودکان بشدت نیازمند و تشنه یادگری هستند و احتیاج به امنیت و آرامش خاطر و اتصال به یک قدرت، رحمت و عطوفت دارند. آوای ملکوتی قرآن و نوای دلنشین اذکار نماز، حتی در دوران بارداری مادر موجب جنب و جوش و شکوفایی گرایش و احساسات دینی در کودک می شود. خانواده باید تلاش کند که آموخته های مذهبی کودکان با تجارب و احساسات خوشایندی شکل بگیرد. سعه صدر، ابراز احساس خرسندی و روحیه رضایتمندی، گرایش به این احساسات مذهبی را برای کودکان گوارا می سازد. مشاهده رفتار اطرافیان (بخصوص والدین) انگیزه ای قوی و غنی برای یادگیری و آموزش فرزندان است. وقتی که کودک نسبت به رفتار و نحوه حرکات و حرف زدن والدین و اطرافیان کنجکاو می شود، باید توجه داشت که کنجکاوی وی بی هدف و بی نتیجه نیست، بلکه متضمن الگوگیری و مشارکت فعالانه او به صورت تجربه ای جدید در فرازهای حساس زندگی است.
زمانی که نوجوان، الگوهای رفتاری مطلوب خویش را در موقعیتها و شرایط مختلف زندگی، در رفت و آمدها، میهمانیها و برخورد بستگان و دوستان مشاهده می کند احساس شادمانی، شوق و شعف سراسر وجودش را فرا می گیرد و عمیقا نسبت به رفتار آنها کنجکاو می شود و از آنان الگو می گیرد.
مهیا کردن چنین فضایی، بخصوص اگر همراه با مشارکت فعال کودکان و نوجوانان و همسالان آنان باشد برایشان بسیار دلنشین و دلپذیر است و همین امر بتدریج گرایش به امور مذهبی و روحیه اجتماعی را در آنان تقویت می کند. بدیهی است هر قدر الگو محبوبتر باشد، یادسپاری رفتار آسانتر می گردد. نگاهها و حالات و به سر بردن در این لحظات، غرق در سرور و شادی می شوند و سعی دارند که خود نیز این قبیل رفتارها را با اشتیاق تمام باز آفرینی کنند. پدر و مادر و اهل خانه اگر در رفتارهای خود، به راست گویی، صداقت، عفاف و حجاب، صبر و بردباری و توجه به حساسیت نسبت به اوقات نماز ارج بنهند و در عملکردهای خود ثابت قدم باشند، تاثیر گذاری و درون سازی گفتار و رفتارشان به مراتب بیشتر از زمانی است که تنها با گفتار و یا اجبار، فرزندان خویش را به کارهای مذهبی وادار سازند، در حالیکه خود در عمل سهل انگاری می کنند. لحظه های حساس و پرجاذبه رفتار پدر و مادر در ایجاد فضای دوستانه، صمیمی و دلنشین عاطفی در مواجهه با فرزندان، سبب می گردد که آنان بدون زحمت، رفتار مورد علاقه خود را مورد توجه و تقلید آگاهانه قرار دهند. پدر و مادر و اعضای خانواده، اگر توجه داشته باشند که در خانه، سفر یا گردش، در میمهانی و یا در حین کار و بطور کلی در هر موقعیتی به اصول و احکام دینی پایبند باشند و به آن اهمیت دهند، در تلقی و نگرش فرزندان نسبت به فرایض دینی تاثیر مضاعف خواهد داشت.

خانواده وگرایش مذهبی

خانواده‌ها از لحاظ گرایشهای دینی به مذهبی، فاقد مذهب و ضدمذهب تقسیم شده‌اند. خانواده‌های فاقدمذهب و ضدمذهب اساساً به غنی‌سازی پایه‌های اعتقادی فرزندان خود نیازی نمی‌بینند درحالی که خانواده‌های‌مذهبی برای استحکام و تقویت پایه‌های اعتقادی فرزندان خود راهکارهایی را جستجو، و از این لحاظ احساس وظیفه می‌کنند تا بخشی از حقوق فرزندان خود را تأمین کنند. نقش شگفت‌انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست. شکوفایی استعدادها و ارزشهای والا بر تعلیم و تربیت مبتنی است و انسان شدن انسان و وصولش به کمال نهایی، همه مرهون تعلیم و تربیت صحیح است.

شهید مطهری معتقد است که تعلیم و تربیت، بحث ساختن افراد انسانهاست. یک مکتب که دارای هدفهای مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد؛ یعنی مکتبی که می‌خواهد در مردم طرحهای خاص اخلاقی، اقتصادی و سیاسی را پیاده کند بالاخره اینها را برای انسانها می‌خواهد؛ اعم از اینکه هدف فرد باشد یا جامعه. با توجه به تعاریف ارائه شده، آموزش یکی از ارکان تربیت است؛ آموختن انواع رفتارها و اعمال، نگرشها و تفکرات، اعتقادات و باورها. پس در تعلیم و تربیت می‌توان از مربی و متربی، معلم و متعلم سخن گفت. معلم و مربی عرضه کننده، و متربی و متعلم دریافت کننده چیزی است که باید آموخته شود. مواد آموزشی نیز در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین در تعلیم و تربیت با سه رکن سروکار داریم که می‌توان آنها را مانند سه رأس مثلث در نظر گرفت که معلم یک رأس، متعلم رأس دیگر و مواد آموزشی نیز رأس دیگر آن است. البته در بین این سه رکن تعاملات مختلفی درجریان است که در بحثهای تخصصی تعلیم و تربیت مشروحاً بدانها پرداخته می‌شود. مانند انواع روشهای آموزشی و یا استفاده از وسائل کمک‌آموزشی.
زمانی که این نظام و مواد آموزشی توسط دین عرضه می‌شود، می‌توان از تعلیم و تربیت دینی سخن گفت که در طی آن پیروان یک دین با دستورالعملها و احکام و مقررات دینی آشنا شده، آنها را اجرا می‌کنند؛ چیزی که از آن به شعائر تعبیر می‌شود. شعائر، اعمال مخصوصی است که فرد دیندار برای خشنودی خداوند انجام می‌دهد. رفتار دینی که در قالب شعائر است یکی از پیچیده‌ترین رفتارهای انسانی است که تا مدتها مورد توجه جدی دانشمندان علوم انسانی قرار نمی‌گرفت. البته به نظر می‌رسد که این رویکرد در حال تغییر است. تاریخ آفرینش انسان نمایانگر این واقعیت است که همزمان با آفرینش انسان بر روی زمین دین نیز متولد شد و همواره پیامبرانی به کار هدایت و راهنمایی انسانها مشغول بوده‌اند. پرستش نیز در ذات و نهاد آدمی نهفته و جبلّی و فطری اوست ؛ ریشه و منشأ واقعی مذهب همان فطرت و سرشت انسان می باشد. یکی از مباحثی که امروزه حوزه وسیعی از مسائل تعلیم و تربیت را به خود اختصاص داده، تأثیر متغیرهای محیطی بر شکل‌گیری شخصیت است. از جمله این متغیرهای محیطی دین و آموزشهای دینی معرفی شده است. تحقیقات فراوانی نشان داده است که دین و مذهب می‌تواند نقش سازنده‌ای در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان ایفا کند و مهمتر از آن اینکه این تحقیقات بر نقش مثبت دین در بهداشت روانی انسان صحه می‌گذارد .تربیت دینی که با آموزشهای محیطی قابل اجراست به عوامل متعددی بستگی دارد که از جمله مهمترین آنها و در درجه نخست

به علاقه‌مندی والدین و حسن ظن آنها به دین و اعتقادات مذهبی بستگی دارد. در نتیجه نقش خانواده در تربیت دینی، اساسی و مهم است.

انواع تربیت دینی

تربیت دینی در مقام اجرا، به دو شکل رسمی و غیر رسمی در قالب نهادهای آموزشی رسمی، خانه و جامعه انجام می‌گیرد و هر کدام نقش اساسی در تدین فرد دارد.

۱-رسمی:

«تربیت دینی رسمی» این است که تربیت دینی با برنامه ریزی مدون و از پیش تنظیم شده به وسیله افراد خاصی در نهادهای آموزشی انجام شود. محیط مدرسه جایی است که شخصیت دینی و مذهبی فرد پس از خانواده در آن شکل می‌گیرد. مدرسه ابتدایی بیش از دیگر نهادهای آموزشی در تربیت دینی متربی مؤثر است; زیرا متربی در این مرحله از زندگی، گیرنده است و هر چه به او القا شود، می‌پذیرد. در محیط مدرسه، نه تنها معلم و مربی در تربیت دانش آموز مؤثرند، بلکه سایر کارمندان و مسؤولان و فضای آموزشی نیز بر ابعاد تربیتی او تاثیر می‌گذارند.دو نهاد خانه و مدرسه مکمل یکدیگرند، بر هم تاثیر متقابل دارند و هر یک نقش خاصی در تربیت کودک ایفا می‌کند.

۲- غیر رسمی:

این نوع از تربیت دینی در قالب دو نهاد خانه و جامعه بدون طرح و برنامه پیشین انجام می‌گیرد. پس از خانه و مدرسه، جامعه ای که کودک در آن زندگی می‌کند به عنوان یک عامل مؤثر در تربیت دینی وی ایفای نقش می‌کند; زیرا کودک تمامی آداب و رسوم اجتماعی و بیش‌تر نگرش‌های دینی و مذهبی را از اجتماع فرا می‌گیرد. اگرچه در زمینه تربیت دینی کودک در جامعه، طرح و برنامه ریزی قبلی پیش‌بینی نمی‌شود، ولی آنچه در جامعه می‌گذرد، اعم از فرهنگ عمومی مردم، روابط اجتماعی، مسائل سیاسی و برداشت‌های دینی، بدون شک، بر ابعاد جسمی و روحی متربی تاثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، اگر فضای حاکم بر اجتماع و محل زندگی فضای دینی و معنوی باشد و هر روز برنامه های نماز جماعت و دیگر مراسم دینی و مذهبی در آن برقرار شود، کودکی که در چنین جامعه ای پرورش می یابد به احتمال بسیار قوی، متدین خواهد بود. به عکس، در جوامع آلوده به انواع انحرافات و بی بند و باری های فکری و عملی بعید است افراد صالح و متعهد به ارزش‌های دینی و اسلامی پرورش یابند.

راهکار های تربیت دینی

الف ـ تفاهم بین والدین

یکی از راه‌های ایجاد ثبات و آرامش در خانواده، تفاهم اعتقادی بین والدین است. رابطه بین اعضای خانواده (همسران با همدیگر و والدین با فرزندان) که از آن به جوّ یا بافت عاطفی خانوادگی تعبیر می‌شود در انتقال مفاهیم تربیتی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تحقیقات روانشناسان اجتماعی، آسیب‌شناسان روانی، آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان همگی

بر این نکته مهر تأیید می‌زنند که کجرفتاریها و انحرافات اجتماعی در انسانها تا اندازه زیادی ریشه خانوادگی دارد و حتی یکی از راه‌های پیش‌بینی رفتارهای بزهکارانه را روابط خانوادگی دانسته‌اند. رابطه بین زن و شوهر بر بهداشت‌روانی مجموعه خانواده تأثیر می‌گذارد و در این مجموعه فرزندان شکننده‌ترند. در محیط گرم و دوستانه خانوادگی که در آن پدر، مادر و اعضای دیگر خانواده دارای روابطی دوستانه و صمیانه‌اند، معمولاً کودکانی شاد، سالم، با شخصیتی فعال و مثبت و مستقل بار می‌آیند که بازتاب عشق و علاقه خانوادگی را به صورت محبت و کمک به دیگران نشان می‌دهند. برعکس در محیطهای خانوادگی از هم پاشیده و زندگی در محیطهای آلوده و منحرف کننده، عدم مراقبت و بی‌توجهی والدین به تربیت فرزندان، اساس نابهنجاریها را در آنها پایه‌ریزی می‌کند که‌این امر در نوجوانی و جوانی شدت و حدّت بیشتری پیدا می‌کند .

ب ـ بعد الگویی خانواده

اسلام به روش الگویی بسیار تکیه دارد و در ترسیم برنامه تربیتی همواره به این فن به عنوان شیوه‌ای بسیار مؤثر نگاه کرده و یکی از مکانهای کاربرد آن را خانواده‌ها دانسته است. رفتار و اعمال والدین خواه ناخواه در فرزندان تأثیر می‌گذارد. فرزندان با چشمانی تیزبین به رفتار و گفتار والدین توجه می‌کنند. والدین در انتقال ارزشها نقش الگو را به عهده دارند. دلایل متعددی وجود دارد که کودک برای فراگیری ارزشها و رفتارهای والدین برانگیخته شود. کودک با رفتار کردن شبیه والدینش، مهر و محبت آنها را حفظ و از تنبیه و سرزنش آنها پرهیز می‌کند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که عمل الگو بسیار تأثیرگذارتر از بیان الگوست. بنابراین اگر خانواده‌ها رفتارهای مذهبی را برای فرزندان خود می‌پسندند، ابتدا خود باید الگوی عملی باشند.

ج ـ جدیت و منظم بودن

آموزش دینی، جدی است؛ بنابراین به نظم و جدیت نیاز دارد. کودک باید پی ببرد که هرآنچه به دین مربوط است از ارزش و احترام برخوردار است. پس باید در برابر آن خاضع و خاشع بود. این اهمیت و جدیت در خانواده باید عملاً برقرار شود.

د ـ تشویق تفکر و اندیشه

تفکر در آموزشهای اسلامی یکی از فعالیتهای بسیار ارزشمند تلقی می‌شود. . تعلیم و تربیت مذهبی باید به گونه‌ای باشد که انسان را به سمت زیباییهای اصیل و ماندگار و جاودان هدایت کند. فرزندان را به سمت زیباییهای الهی و قرآنی بکشاند که پیامبر(ص) و ائمه (ع) الگوهای کاملی از این گونه زیباییها قلمداد می‌شوند. بنابراین به کودکان و نوجوانان باید آموخت که درباره پدیده‌های پیرامون خود بیندیشند و هرچیز را خام و ندانسته قبول نکنند؛ تلاش کنند به عمق معانی و مفاهیم رجوع کنند؛ رفتارها را در نظر بگیرند؛ سؤال کنند و همواره در جهت ارتقا و افزایش دانش و اطلاعات خود باشند. البته در این میان نباید از نقش مشوقهای والدینی غافل شد. صبر، حوصله و دانش والدین در این میان بسیار اساسی است که فرزندان بتوانند در این جهت قرار بگیرند.

و ـ تمرین و تکرار

مفهوم تکرار در یادگیری از اهمیت خاصی برخوردار است. تمرین و تکرار موجب کسب مهارت در یک زمینه و باعث ایجاد عادت و ملکه رفتاری است. در قرآن کریم برخی از مسائل اساسی و مهم، همانند اصول اعتقادی و امور غیبی که این کتاب آسمانی می‌خواهد آنها را در اذهان مردم جا بیندازد مثل توحید، ایمان به غیب، رستاخیز و ... از شیوه تکرار استفاده شده است. تمرین و تکرار موجب کسب مهارت در یک زمینه و باعث ایجاد عادت و ملکه رفتاری است. در قرآن کریم برخی از مسائل اساسی و مهم، همانند اصول اعتقادی و امور غیبی که این کتاب آسمانی می‌خواهد آنها را در اذهان مردم جا بیندازد مثل توحید، ایمان به غیب، رستاخیز و ... از شیوه تکرار استفاده شده است.

ز – ایجاد رابطه عاطفی

برقراری رابطه صمیمانه و پرمهر و محبت برای الگو لازم است.. ایجاد صمیمیت و رابطه محبت‌آمیز باعث می‌شود که فرزندان از والدین و درخواستهای آنان پیروی کنند؛ زیرا می‌ترسند که درغیراین‌صورت عشق و علاقه آنان را از دست بدهند. بنابراین با استفاده از علائق خانوادگی، اعلام جهت، نشان دادن رحمت وعنایت، تحریک عواطف و گاهی نیز استفاده توأمان از مهر و قهر می‌تواند بسیار مفید باشد.

ح ـ استفاده از زمینه‌های تشخص‌طلبی

هرجا که این عامل قدرتمند اجتماعی موجود باشد گرایشهای افراد نیز به همان سمت خواهد بود. بنابراین اگر مشاهده می‌کنیم که گرایش نوجوانان به سمت همسالانی است که برای نظریات و عقایدشان احترام قائل هستند و نوجوانان آنها را بر اعضای خانواده ترجیح می‌دهند، نباید تعجب کرد زیرا نوجوان این نیاز را در جمع دوستان بیشتر فراهم شده می‌بیند. والدین می‌توانند از این عنصر در جهت مثبت استفاده کنند و با فراهم آوردن زمینه‌های تشخص طلبی، مسئولیت پذیری و مسئولیت خواهی در امور، نوجوان را جذب کنند. والدین می‌توانند در جمعهای خانوادگی به طور غیرمستقیم به ارزشهای مذهبی اشاره کنند و کسانی را که از آنها پیروی می‌کنند ستایش کرده، افراد معروف ومحبوب و شناخته‌شده‌ای را که از ارزشهای مذهبی پیروی می‌کنند، معرفی نمایند. سپس به فعالیتهای مذهبی کودک ونوجوان خود پرداخته، آنها را بسیار کوتاه و گذرا برای حاضران تشریح کنند.

ط ـ کنترلهای غیرمستقیم

مراقبت از برنامه‌های مذهبی کودک و نوجوان، تذکر بموقع و واداشتن آنان به این امور، لازم و حتمی است. در عین حال باید توجه داشت که این کنترلها هر اندازه غیرمستقیم‌تر و هنرمندانه‌تر باشد، مفیدتر است و احتمال گرایش نوجوان را بیشتر می‌کند.

آسیبهای تربیت دینی

آسیب شناسی تربیت دینی یعنی شناخت آسیبها و اشکالاتی که براعتقادات و باور دینی و آگاهی و معرفت دینی و یا رفتار عملی ، در اندیشه و عملکرد جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است وارد شود. این آسیبها می‌تواند عوامل ومنشاءهای گوناگون داشته باشد ولی عموماً در دو بعد ظاهر می‌شود بعد اول مربوط به عقاید ومعرفت دین‌شناسان و یا مدعیان دین‌شناسی و بعد دیگر مربوط به عمل و رفتار دینداران و یا متظاهران به دینداری است. افراط یا تفریط جزو یکی از آسیبهای مشخص در تربیت اسلامی‌ست که در تمامی‌جوانب و حوزه‌های اندیشه و رفتار دینی قابل ظهور است. تاکید به میانه‌روی و اعتدال در هر میلی و خودداری از فرو افتادن در لغزشگاه افراط و تفریط ، از مهمترین توصیه‌های تربیت دینی است.

۱) ریاکاری و ظاهرسازی

یکی از آسیب‌های مسلم در تربیت دینی ، ظاهرسازی و ریاکاری است که در حوزه مربوط به آموزش و پرورش رسمی‌در نتیجه ضعف در بعد عملی و درک صحیح معرفت دینی در مجموعه فعالیتهای آموزشگاهی و متون درسی دینی و قرآن ، فراهم می‌گردد و منجر به فراهم نمودن زمینه ظاهرسازی در تربیت دینی خواهد شد. عدم شناخت صحیح مربی و دست‌اندرکاران مستقیم در امر تربیت دینی باعث خواهد شد که متربی بدون معرفت عمیق ، تنها به یادگیری ظاهری و طوطی‌وار و انجام مناسک و آداب دینی سطحی مورد نظر مربی اقدام نماید. پس یکی از عوامل بسترسازی ریا وتظاهر ، در تربیت دینی به ضعف و نقص در معرفت دینی مربوط می‌شود. الزام، اجبار وفشارهای اجتماعی از دیگر عوامل این انحراف محسوب می‌گردد. روح دین وتربیت دینی بر آزادی عمل استوار است و تاکید مسلم دین به کسب ایمان توام با عمل صالح است. پس اجبار واکراه نمی‌تواند منجر به ایمان و تربیت دینی گردد. الزام ، اجبار واکراه چون دارای نتایج فوری و بعضاً رضایت‌بخش برای مربیان است و به رغم آنها متر بیان و دانش‌آموزان از لحاظ دینی از نظر ظاهری مناسب می‌آیند می‌تواند زمینه انحراف در تربیت دینی را فراهم نماید. اعتقاد دینی و رفتار دینی می‌بایست جان و روح فرد را فرا بگیرد و در اصل ، ایمان دینی به دل و روح انسان برمیگردد ، لذا هرگونه رفتاری که خالی از درک صحیح معرفت دینی باشد نمی‌تواند مورد تائید دین باشد. اجباری نمودن آداب و مناسک دینی چون نماز جماعت ، الزام و اجبار چادر و فشارهائی از این قبیل که بعضاً نیز با امتیازهای ویژه اجتماعی همراه می‌گردد ، فرد را به این تفکر سوق می‌دهد که برای بدست آوردن امتیازهای ویژه در قبال انجام آداب و مناسک دینی ، مبادرت به اعمال مورد پذیرش مربی اقدامی کند ودر نتیجه زمینه تظاهر و استفاده ابزاری از دین فراهم می‌گردد. پس تشویق‌هایی که به صورت انحصاری بر انجام آداب ومناسک صورت گیرد و فهم وبینش فرد نسبت به آنها لحاظ نگردد ، یکی از آسیب‌های مشخص و معین در تربیت دینی و نظام تعلیم و تربیت رسمی‌ما به عنوان جامه دینی محسوب می‌شود.

اگر در امر تربیت دینی ، به آداب و مناسک دینی اهمیت اول و اساسی داده شود و معرفت و بینش سطحی عرضه شود ، فرد با چنین ضعف معرفتی ، انگیزه عمیق و درونی متقنی برای انجام احکام وآداب دینی نخواهد داشت و به ریا و تظاهر کشانده خواهد شد لذا اکتفا نمودن صرف به تامین صورت ظاهر در مناسک دینی ؛ تربیت دینی محسوب نمی‌گردد. همانطور که در فصول قبلی اشاره گردید ، ایمان بیشتر با قلب ، درون و احساس مرتبط است واضح است که در تربیت

دینی ، می‌بایست آداب و معارف دینی ، بر روح و قلب متربی چنگ زده و از درون فرد را به تحول بکشاند. پس در تربیت دینی باید بستر برای جذبه عاطفی ، قلبی و درونی فرد نسبت به دین مهیا شود و در این راستا و ناظر به همین تحول درونی است که فرد با اختیار و آگاهی لازم ، به رفتارهای آشکار بیرونی وعمل صالح مبادرت می‌ورزد تکرار لفظ ایمان و عمل صالح در آیات الهی ناظر به آن است که هر کدام بدون دیگری ناقص و ناتمام است. تربیت دینی در شکل صحیح و سالم آن ، باید در پی آن باشد که ایمان و عمل در پیوند با یکدیگر از فرد صادر شود و با ایجاد معرفت مناسب نسبت به آموزه‌های دینی ، زمینه تبلور انتخاب و اراده آزاد را در فرد فراهم نماید چرا که در غیر این صورت بکار بردن لفظ ایمان برای انجام آداب ظاهری و بدون معرفت ، صحیح نیست .

با جمع بندی کلیه مطالبی که در باب ایمان و تربیت دینی قبلاً اشاره گردید درمی‌یابیم فردی متدین است که دارای چهار ویژگی باشد : اعتقاد ، تجربه درونی ، التزام درونی ، و عمل .

۲)سهل انگاری و قصور والدین نسبت به تربیت دینی فرزندان

یکی از مهمترین عوامل آسیب‌پذیری تربیت دینی نوجوانان و جوانان خصوصاً در عصر حاضر ، معلول سهل‌انگاری و در پی گرفتن شیوه بی‌تفاوتی بیش از حد خانواده‌ها در تربیت دینی فرزندان می‌باشد. امروزه پرداختن والدین به رفع تنگناهای اقتصادی ، دغدغه نان و لباس و تحصیل فرزندان و و عدم استفاده از روش‌های صحیح آموزش و تربیتی و سستی بعضی خانواده‌ها در ارزشهای اخلاقی و دینی ، نقش نهاد خانواده را در تربیت دینی کمرنگ نموده است.

۳)نارسایی و ناکار آمدی کانون ها و نهادهای دینی جامعه

یکی دیگر از عوامل آسیب تربیت دینی را می‌توان ضعف کانونهای دینی در ابلاغ پیام صحیح دین به جامعه دانست آیا حقیقتا نهادهای دینی در عصر حاضر ، متناسب با نیازهای دینی نسل نوجوان و جوانان گام برداشته‌اند ؟

مؤلفه های مهم تبلیغ رسای دینی

الف) مجهز شدن به زبانهای زنده دنیا
ب) آگاهی از دانش روز
ج) استفاده از شیوه های هنری در تبلیغ
د) بیان دین به صورتی شیوا ، دلنشین و زیبا
ح) ارائه عقاید استوار و بیان آن با زبان مناسب
و) ارائه مطالب صحیح و مستند حتی برای کودکان
ز) اولویت سنجی
چ) رعایت اعتدال و خودداری از افراط در تبلیغ و گرایش صرف به یک جنبه (سیاسی – اخلاقی)

ط) هنر لحظه شناسی
ی) تعلیم مسایل و ارزشهای مورد نیاز زمان بر اساس واقیعات دنیای کنونی
ک) آگاهی از شبهه های احتمالی و پاسخ متقن به عقاید و معارف انحرافی و باطل

۴)عدم پاسخگویی کامل به نیازها و مشکلات نسل نوجوان و جوان

عدم پاسخگویی به موقع و کامل به خواسته ها و نیازهای به حق نسل نوجوان و جوان می‌تواند منشاء مشکلات متعددی باشد که از مهمترین و حساسترین آن در جامعه دینی القاء ضعف و ناکار آمدی دین در اداره جامعه است واین همان ادعا و شبه خطرناک دشمنان دین و در مقابل بزرگترین وظیفه متولیان و مسئولان جامعه دینی است که باید عملاً به اثبات آن بپردازند.

۵)عدم پاسخگویی لازم به پرسش و شبهات دینی نوجوانان و جوانان

یکی از مهمترین مشکلات سنین نوجوانی و جوانی بحران هویت است در بحران هویت نوجوان شدیدا دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است به صورتی که نمی‌تواند جنبه های مختلف شخصیت خویش را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد شک و تردید یکی از عوارض بحران هویت است و در عین حال که جزء لاینفک هویت یابی است اما توقف در شک و تردید و بدون پاسخ گذاشتن سؤالات خصوصا شبهات دینی می‌تواند زمینه آسیب دینی را در تربیت مذهبی نوجوان ایجاد نماید.

۶) عدم درک واقعیات دوره نوجوانی و جوانی و به تبع ، برخوردهای نا صحیح با آنان

فرایند بلوغ یکی از بحرانی ترین دوران زندگی هر فرد است. تمایلات و خواهش های متضاد، تمایل به تنهایی، استقلال طلبی ، حساس بودن ، ناپختگی شخصیتی ،... عموما از مشخصه های این دوران محسوب می‌شود. دوسو دوره بلوغ را تولد مجدد و ثانوی می‌دانست. استانلی‌که به پدر روانشناسی بلوغ معروف است این مرحله را دوران فشار و طوفان می‌نامد. . عدم توجه به ویژگی های دوران جوانی و واکنش‌ها و بر خوردهای تند و افراطی بعضی از خانواده ها و دست اندرکاران کانونهای دینی نوجوانان و جوانان را از دین و مظاهر دینی مایوس و ذهن آنان را نسبت به دین و امور دینی مخدوش می‌نماید و چه بسا برخوردهای ناسنجیده برای همیشه جوانان و نوجوانان را از دین و معارف دینی گریزان نماید.

۷) برداشتها و تفاسیر غلط و استفاده ابزاری از دین

یکی دیگر از عوامل مؤثر در آسیب‌رسانی به تربیت دینی ، برداشت‌های ناصحیح ، غیر منطقی و سست و ارائه نادرست آن به جامعه و تعلیم و تربیت نسل نوجوان و جوان است . برداشت‌ها و تفسیرهای غلط،گاه از جانب افرادی است که بدون داشتن تخصص و اهلیت لازم در درک صحیح دین ، در جامعه به ارائه دیدگاه‌ها و تفاسیر دینی اقدام می‌کنند و به

عمد ویا سهو در فهم و درک معارف حقه دین ، ایجاد اختلال می‌کنند در پاره‌ای مواقع ، اینچنین تلقی ناصحیح از دین رنگ و صبغه سیاسی داشته و با انگشت اشاره مستقیم وغیرمستقیم معاندین صورت می‌پذیرد و عموماً مخاطبین این ارائه غلط سیاسی و هدفدار از معارف دینی ، قشر حساس و غیرمطلع نوجوان وجوان جامعه است . از سوی دیگر گاهی برداشت و ارائه ناصحیح معارف دینی از جانب اصحاب دین و کانونهای دینی است که بدلیل بعضی اندیشه‌ها و تفکرات خشک وغیرمعقول از دین در چنبره احتیاطهای غیرضرور و سنتهای غلط گرفتارند و با عدم درک مقتضیات زمان و جمود فکری ، برداشت‌های غیرواقعی از دین عرضه می‌کنند که حقیقت دین با آن بیگانه و ناسازگار است و نتیجه آن چیزی جز جدایی افراد خصوصاً جوانان از دین و دیانت نخواهد بود .

۸) عدم تطابق و تضاد میان قول و رفتار دینی و سیاست زدگی متولیان جامعه دینی :

اگر جوان علیرغم تبلیغ و اهمیت دین بر ارزشهایی چون زهد و پارسایی شاهد سبقت متولیان جامعه اسلامی‌از همدیگر در دنیا خواهی ، زیادت طلبی و کسب مقام و موقعیت باشد ، در وهله اول از حاکمان اسلامی‌و در نهایت ازدین تصویری غلط برداشت خواهد نمود و در نگرش ، درک و التزام اعمال و آداب دینی که از اهداف کلی تربیت دینی است تردید و شبهه خواهد نمود . بدیهی است عدم مشاهده رفتارهای عینی در مربیان و متولیان جامعه دینی از سوی مربیان نوجوان و جوان می‌تواند در هر سه جنبه از اهداف شناختی (مجموعه معارف و اعتقادات دینی) ، اهداف عاطفی (تقید و پایبندی به ارزشهای دینی) و اهداف رفتاری و عملی (عمل به آداب و فرایض دینی) ، ایجاد اشکال و اختلال نماید .

۹) تهاجم فرهنگی ، آسیب بیرونی تربیت دینی

تا اینجا اغلب عوامل ذکر شده آسیب‌رسان به تربیت دینی را می‌توان آسیب‌های درونی دانست . اما تهاجم فرهنگی دشمن آسیب بیرونی است . تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است . تبادل فرهنگی امری مثبت لازم و گاه ضروری است و هیچ ملت و تمدنی نمی‌تواند از تبادل و تعامل فرهنگی بی‌نیاز باشد .در بستر تاریخ همیشه این تبادل فرهنگی وجود داشته وملتها در کنار تبادل و تعامل اقتصادی به فراگیری زبان ، آداب و رسوم و حتی معارف دینی از یکدیگر پرداخته‌اند . ترویج ادیان الهی و مذاهب نیز از مقوله همین تبادل و ارتباط فرهنگی بوده است . از مشخصات بارز تبادل فرهنگی این است که جامعه و ملتی با رغبت و بدون الزام و اکراه غیر ، گیرنده فرهنگ مورد علاقه از ملتی دیگر است . در حقیقت ملتها با این شیوه فرهنگ خود را کامل می‌نمایند . در تهاجم فرهنگی سخن بر سر این است که ملت و جامعه‌ای فرهنگ خود را برتر و کامل‌تر از فرهنگ‌های دیگر دانسته و با انواع و اقسام روشها ، سعی در تسلط بر فرهنگ‌های دیگر داشته باشد . امروزه قدرتهای استکباری و سلطه‌گرجهانی به خوبی دریافته‌اند که آن حقیقتی که می‌تواند در مقابل توسعه و تجاوز آنها مقاومت کند ، انسانهای پاک و با ایمان و افراد معتقد به ارزشهای الهی هستند که براصول و اعتقادات خود پای می‌فشارند . بدون شک ، تهاجم فرهنگی از واقعیت مسلم جامعه ماست . هر چند با گسترش تکنولوژی ارتباطات ، معضل تهاجم فرهنگی مخصوص کشور ما نیست بلکه مساله‌ای جهانی شده و حتی کشورهای غیرمسلمان در صدد چاره‌اندیشی و مقابله با آن برآمده اند . اما

این واقعیت در کشورهای مسلمان و کشور ما ابعاد و جلوه‌های بیشتری دارد . یکی از جلوه‌های تهاجم در عرصه تربیت دینی ، شبهه افکنی و شبهه‌سازی در حوزه فرهنگ و اعتقادات دینی است که به نوبه خود یکی از خطرناک‌ترین تهاجم به شمار می‌رود . شک تردید و شبهه در مبانی دینی ، ایجاد ذهنیت و بدبینی نسبت به کانونها و نهادهای مقدس دینی ، اشاعه اباحه‌گری، رواج فساد اخلاقی ، اعتیاد ، ورود و پخش فیلم‌ها و نوارهای مبتذل ، سایتهای فسادآور اینترنتی ، کتاب‌ها و نشریات اغوا کننده در سایه آزادی بیان و اندیشه ، همگی از جلوه‌های این تهاجم علیه اعتقادات و ارزشهای دینی است . بدون شک یکی از کاراترین ضربه‌ها به تعلیم و تربیت بویژه تربیت دینی ، همین تهاجم همه جانبه فرهنگی علیه ایمان و منش مذهبی نوجوان و جوانان است و مقابله و دفاع در مقابل این هجمه نیاز به آمادگی و توان همه نهادهای رسمی‌و غیررسمی‌جامعه دارد . ارائه تعابیر و تفاسیر التقاطی از اسلام ، تزلزل ایمان ، امید و اطمینان ، اختلاف افکنی میان گروهها، جناحها و اقوام ، ضعیف جلوه نمودن کارایی دین در اداره جامعه ، و ایجاد روحیه یاس و ناامیدی نسبت به آینده در تسریع اثرات این تهاجم ، مد نظر دشمنان دین و دیانت می‌باشد .

بحث ونتیجه گیری

بجاست که خانواده ها با الهام از فرهنگ غنی اسلام و احکام و تعالیم آن به تربیت صحیح فرزندان مراقبت و تربیت نیاز دارد و این جز از طریق عمل صالح و تادب به آداب شریعت و پرهیز از عوامل غفلت زا میسر نخواهد شد. خانواده به عنوان رکن اساسی تربیت، نقش بسیار مهمی در کمک به رشد و تربیت کودکان ایفا می‌کند، این امر به ویژه در اولین سال‌های زندگی که تجربه‌های اولیه کودک در حال شکل گرفتن است، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. غالب رفتارهای انسان بر اساس یادگیری است و اولین و مهم‌ترین پایگاه یادگیری کانون خانواده است. بسیاری از مهارت‌ها در نخستین سال‌های زندگی فراگرفته می‌شوند. در اصل خانه و خانواده پایه‌های اجتماعی شدن و ساختار شخصیت کودک را بنیان می‌گذارند. ایفای نقش پدر و مادر به عنوان عامل پرورشی در چارچوب خانواده شرط استقرار شخصیت سالم کودک خواهد بود.

از خانه و خانواده است که می‌توان پیرامون محور روانی کودکان نخستین نصف‌النهارهای شخصیت را ترسیم کرد، چرا که ساختن انسان در دوران کودکی بسیار آسانتر از زمان بزرگسالی است. طبع لطیف و زمینه مساعدی که کودک در محیط خانواده دارد، بهترین شرایطی است که می‌توان شایسته‌ترین بذرهای تربیتی را پرورش داد. کودک متأثر از تمام انگیزه‌های خانوادگی است و رفتار او از این محیط تأثیر می‌پذیرد. والدین به عنوان الگوهای اصلی زندگی کودک، احساسات، علایق، ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی و حتی منطق قضاوتی و ارزشی خود را به او منتقل می‌کنند و کودک با علاقه و وجد تمام این معیارها را درونی می‌کند و شخصیت در حال تکوین خود را با آن وفق می‌دهد. ارتباط میان کودک و والدین نیرومندترین و قوی‌ترین نوع ارتباط است. بنابراین وقتی محیط سالم و سرشار از عاطفه و محبت باشد، وجدان کودک رشد مطلوب خود را آغاز می‌کند و احساس امنیت در او شکل می‌گیرد.

وجود آرامش و اطمینان خاطر در خانواده و حسن معاشرت والدین با فرزندان و با یکدیگر ضمن آنکه زمینه اجتماعی شدن را در کودک آماده می‌کند، بزرگترین درس تربیتی را نیز که همان شیوه برخورد و ارتباط صحیح اجتماعی است، به کودکان می‌آموزد.

خانواده در رشد اخلاقی کودک نیز سهم مهمی دارد. رفتار والدین اولین الگوی اخلاقی برای کودکان محسوب می‌شود، آموزش عملی دستورات اخلاقی پسندیده به کودک و بازداشتن مناسب او از ارتکاب کارهای زشت و ناپسند در رشد اخلاقی کودک حائز اهمیت فراوان است. اخلاقی بودن والدین و روابط بهنجار آنان با یکدیگر و با کودک عامل مهم تکوین شخصیت اوست. نوع رابطه‌ای که کودک در محیط خانواده با والدین برقرار می‌کند،اساس و پایه روابط بعدی او با دوستان، همکاران و خانواده‌ای که بعدها تشکیل خواهد داد، قرار می‌گیرد. در ضمن این روابط است که کودک به هویت و ارزش خود پی می‌برد و توانایی برقراری ارتباط با دیگران را کسب می‌کند.

با توجه به این مسائل است که می‌توان ادعا کرد، خانواده خمیرمایه شخصیت انسان را شکل می‌دهد و نگرش‌ها، رغبت‌ها و رفتارهای خوشایند و ناخوشایند نسبت به پدیده‌های مختلف از خانه سرچشمه می‌گیرد و تربیت صحیح اولین و اساسی‌ترین پایه سعادت فردی و اجتماعی کودک است.

روان‌شناسی مشهور به نام گزل معتقد است که کودک در ۵ سالگی نسخه کوچک جوانی است که در آینده خواهد شد. البته او نمی‌خواهد منکر تربیت در دوره نوجوانی و جوانی شود بلکه می‌خواهد بر نقش و اهمیت حیاتی تربیت در خانواده و در خردسالی تأکید کند. به نظر وی بسیاری از رفتارهایی که در نوجوانان و جوانان مشاهده می‌کنیم، متأثر از تجارب تربیتی کودک قبل از ورود به مدرسه است.

بنابراین باید به خانواده به عنوان اولین مدرسه کودک اهمیت فوق‌العاده داد و محیطی فراهم آورد تا خانواده با دقت، صبر، آگاهی و عشق در تربیت کودکان بکوشد. در غیر این‌صورت عوارض غیرقابل جبرانی در شخصیت کودکان به وجود خواهد آمد و علاوه بر شخص، جامعه نیز متضرر خواهد شد.

خانواده‌ها نباید با ساده‌اندیشی وظیفه تربیت کودکان را به عهده سازمان‌های تربیتی محول کنند. مسئولیت خود را تنها در مهیا کردن امکانات مادی بدانند، زیرا مراکز تربیتی علی‌رغم نقش مهمی که برعهده دارند، هرگز قادر نیستند به جای والدین و محیط خانواده این نقش را ایفا کنند. به‌علاوه وقتی کودک وارد مدرسه شد، دیگر بسیاری از خصوصیات روانی و شخصیتی او شکل گرفته و هسته اصلی شخصیت او ساخته شده است و مدرسه تنها به عنوان تقویت‌کننده یا تثبیت‌کننده الگوهای شخصیتی او می‌تواند عمل کند.

بعد از ورود کودک به مدرسه باید بین خانه و مدرسه نیز در زمینه مسائل آموزشی و تربیتی هماهنگی و همکاری لازم وجود داشته باشد. مسئولان مدرسه باید خانواده‌ها را در روند تربیت‌پذیری دانش‌آموزان سهیم سازند و آنان را نسبت به آتیه فرزندانشان ترغیب کنند، همچنین والدین را به عنوان نیروهای مثبت و جزء جدائی‌ناپذیر برنامه‌های مدرسه قبول داشته باشند و آنها را به عنوان عضو تیم آموزشی پذیرا باشند، چرا که آنها می‌توانند تکمیل‌کننده خدمات آموزش و حامی دست‌اندرکاران مدرسه در مسائل تربیتی به حساب آیند.

از آنجا که بخش وسیعی از وقت دانش‌آموز در خانه و بخش دیگری در مدرسه می‌گذرد، هماهنگی بین این دو نهاد رسمی و غیررسمی می‌تواند موجب تسهیل رفتارهای تربیتی باشد. بدون همگامی خانواده با مدرسه نمی‌توان به یک رفتار فرهنگی معتدل بین دانش‌آموزان امید داشت. نبود همکاری و هماهنگی و وجود تعارضات بین روابط پدر و مادر و اولیاء مدرسه عواقب وخیمی را به همراه خواهد داشت. فلسفه و هدف تشکیل انجمن اولیاء و مربیان در مدارس نیز ایجاد هماهنگی و

همفکری بین خانواده و مدرسه بوده است و یکی از اصول آن ایجاد تغییرات لازم برای ایفای نقش پرورش صحیح است. بینش غلط والدین و اولیاء مدرسه در مورد ارتباطات خانه و مدرسه موجب از هم گسستگی روابط خانه و مدرسه می‌شود، به‌گونه‌ای که والدین از تمام توان فکری خود در راستای بهبود مسائل آموزشی و تربیتی مدرسه بهره نمی‌گیرند و بی‌توجهی آنان به مسائل تربیتی دانش‌آموزان و ناهمگونی ارتباط خانه و مدرسه خودبخود بر دوگانگی رفتاری دانش‌آموزان دامن می‌زند. لازمه حفظ تعادل شخصیت و تعادل روانی فرد، هماهنگی بین الگوهای ارائه شده مدرسه و خانه است، بنابراین همگامی خانواده با مجموعه آموزش و پرورش است که می‌تواند سازندگی فرد، سازندگی جامعه و در نهایت پیشرفت جامعه را به همراه داشته باشد.سازندگی، سلامت و پویایی جامعه آینده مبتنی بر نگرش‌ها، ادراک‌ها و توانمندی‌هایی است که کودکان امروز در خانه و مدرسه کسب می‌کنند؛ بنابراین تلاش خانواده‌ها و مسئولان مدرسه و مراکز تربیتی می‌تواند با هماهنگی و همفکری، هم ساختن فرد و هم ساختن اجتماع آینده را تضمین کند. اگرچه باز هم یادآور می‌شویم که در این رابطه مهم‌ترین نقش را خانواده ایفا می‌کند. بیشترین فرصت و زمان لازم برای رشد کودک در اختیار خانواده اوست بنابراین محیط خانواده در تعلیم و تربیت فرد مهم‌ترین نقش را برعهده دارد. خانه و مدرسه دو نهاد تربیتی مهم به شمار می‌آیند که در صدرعوامل تأثیرگذار بر روند رشد و تکامل رفتار و منش دانش‌آموزان قرار دارند و مهم‌ترین عامل در تربیت و رشد فکری و اخلاقی، هماهنگی و همسویی نظری و عملی میان مربیان و خانواده هستند. هر یک از دو کانون خانه و مدرسه به تنهایی امکان عمل موفقیت آمیز نخواهد داشت و باید به عنوان یک مرکز و یک نهاد تعلیماتی و تربیتی تلقی شوند و مجموعه سیاست و برنامه‌هایی که آموزش و پرورش طراحی و به اجرا درمی‌آورد باید در این دو کانون بر اساس یک سیاست، یک بینش و یک هدف دنبال شود.

منابع:

- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات نی، ۱۳۷۳.
- طبرسی، محمدحسن. مکارم الاخلاق. ترجمه میرباقری. تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۵.
-کاردان، علی‌محمد. فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
- -همدانی، احمدرضا. امیرالمومنین علی (ع). ترجمه حسین استادولی. تهران: انتشارات منیر، ۱۳۷۷.
-مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
-هومن، احمد. زندان و زندانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
-اتکینسون، ریتا. اتکینسون، ریچارد و هیلگارد، ارنست. زمینه روان‌شناسی. ترجمه براهنی و همکاران، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۹.
-شاکری‌نیا، ایرج. برخی نکات تربیتی در کلام مولی علی (ع). مقاله ارائه شده در همایش امام علی(ع) خورشید بی‌غروب، دانشگاه بیرجند، ۱۳۸۰.
-کی‌نیا، مهدی. مبانی جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷۵.
-سادات، محمدعلی. اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸.
-شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. فرهنگ علوم رفتاری. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
-ستوده، هدایت الله. آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۹.
-فرهادیان، رضا. پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ .
-مجلسی، سیدمحمدباقر. بحارالانوار. ج ۲۰ و ۲۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
- رحماندوست، مصطفی. تحلیلی بر وضعیت تربیت دینی معاصر ایران. مقاله ارائه شده در همایش جایگاه تربیت در

آموزش و پرورش، ۱۳۷۱.

-پارسا، محمد. روان‌شناسی کودک و نوجوان. تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۸.

-شاکری نیا، ایرج. دین، نیاز دیروز، امروز و فردای انسان. مقاله ارائه شده در همایش دین و دنیا از منظر امام علی(ع)، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان،1379

- ری شهری، محمد. میزان الحکمه. تهران: انتشارات موسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۱۶.

-حر عاملی، حسن. وسائل الشیعه. ج ۵. تهران: انتشارات مکتب الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ . ق.

-احمدی، احمد. روان‌شناسی نوجوانان و جوانان. تهران: انتشارات نخستین، ۱۳۷۴.

شهیدی، سیدجعفر. نهج‌البلاغه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

-جمعی از نویسندگان، در آمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،

- مصباح، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاقی، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۶،

- مصباح، محمد تقی، اخلاق در قرآن، انتشارات امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱